

[کلیک کنید](#)

متن پیاده سازی شده جلسه چهل و نهم خارج اصول 12 آذر 1399

بسمه تعالی

پاسخ به پرسش پنجم

بحث در روایاتی با این مفاد بود که اهل بیت ع تقیه را کنار گذاشته اند و این پرسش مطرح شد که چطور می توان بین این روایات و روایاتی که می گوید در وقت تعارض موافق عامه را کنار بگذارید و به مخالف با آن ها اخذ کنید؛ جمع نمود؛ در خود این دسته از روایات، تعارض و ناهمسویی نبود اگر هم فرض کنیم ائمه ع چنین کارهایی انجام نمی دادند پس چرا فقها اینگونه عمل می کردند؟

روایت هشتم بیان شد؛ در این روایت امام ع فرمودند : در تحریم مسکر تقیه نکنید (نه در بیان حکم الهی و نه در عمل) همچنین بر خفین مسح نکنید و در بلند گفتن بسم الله که شعار شیعه بود نیز تقیه نیست. آیا این مطالب با فضای تقیه قابل جمع هستند؛ واقعاً این افراد با دین خدا چه کردند! در مورد تحریم مسکر برخی از فقیه نما های عامه می گفتند تنها شراب انگور حرام است و شراب از جو و... اشکالی ندارد در حالی که روایات ما بیان کردند شراب جو نیز حرام است لکن استصغره الناس [وسائل الشیعه ج 25 ابواب اشربه محرمة باب 28 ص 365] یا گفتند آن مقداری حرام است که موجب بد مستی شود نه اینکه مقدار کم آن هم حرام باشد [شاید هم بعضی گفته باشند اگر خلیفه بنوشد اشکالی ندارد البته بنده این مطلب را ندیده ام ولی برخی مشابهاً آن هست که برای خلفاء استثنا قائل می شدند] حتی حدیث «ما أسکر کثیره فقلیله حرام» را نیز توجیه کردند در حالی که هر انسان آشنای با زبان عربی اینگونه معنا می کند : هر چیزی که مقدار زیاد آن مست می کند، مقدار کم آن نیز حرام است. اما آن ها که این روایت را از پیامبر ص نیز داشتند ضمیر «قلیله» را به کثیر برگرداند تا معنا این شود : هر چه زیاد آن حرام است قلیل از آن کثیر هم حرام است و در نتیجه اگر به مرز زیاد بودن نرسد دیگر حرام نیست. [در این رابطه به پاورقی ص 16 فقه و عرف مراجعه کنید] حال با وجود اینکه خلفا و کارگزاران آن ها به خصوص بنی العباس بسیار دنبال مسکر بودند، امام ع می فرمایند تقیه نکنید.

این روایت از نظر سندی مشکل دارد زیرا مرحوم نوری از دعائم آن را نقل می کند و به همین خاطر شیخ حرّ نیز این روایت را در وسائل نیاورده است.

مطلب دیگری که عجیب می نماید مخالفت اهل بیت ع با قضیه عصبه یا همان تعصیب است. در میان عامه یک تفکری بود که می گفت بستگان طبقه دوم میت از طرف پدر ارث می برند اما زن ارث نمی برد البته ارث دختر در قرآن آمده است و اگر ورثه ی دیگری نباشد بقیه اموال نیز به او می رسد یعنی نصف اموال بالفرض و بقیه بالرد. اما اهل سنت به خاطر همین تفکر قائل به ارث بردن عباس عموی پیامبر ص شدند و این قضیه به خصوص برای بنی العباس حساسیت خاصی داشت لکن ائمه ع به صراحت فرمودند : المال للأقرب و العصبه فی فیه التراب. مال به اقرب می رسد که در این مثال همان دختر است و در دهان عصبه باید خاک پاشید. البته این تعبیر تند از ائمه ع با ملاحظه فضا و شرایطی که در آن زمان حاکم بوده است، طبیعی می باشد لذا اشکال نکنید چرا ائمه ع اینگونه سخن گفتند یا اینکه نقل به معنا شده است.

جناب شیخ حر در ج 26 وسائل در موجبات ارث باب 8 یک بابی را به همین مطلب اختصاص داده است که ما یک مورد آن را

نقل کردیم. در مورد مسأله عول چون به چیز روشنی نرسیدیم به آن اشاره نکردیم و این عدم اشاره به خاطر غفلت ما نبوده است.

به هر حال تعداد این روایات هر چقدر که باشد باید برای آن ها چاره ای اندیشید زیرا در آن ها زمینه تقیه بوده اما ائمه ع تقیه نکردند؛ نکند فقها در عمل به مقبوله عمر بن حنظله دچار اشتباه شده اند و این روایات با مقبوله در تعارض بوده است؛ پس از تحقیق این مسأله، مبحث ششم از مباحث تعارض ادله به پایان می رسد تا وارد مبحث هفتم یعنی تعارض ادله و نفی ثالث گردیم. کفایه این مبحث را در هر حد دو خط آورده است. بحث در این است که اگر دو روایت با یکدیگر تعارض داشتند آیا برای نفی ثالث صلاحیت دارند؟ یک روایت می گوید نماز جمعه حرام است و دیگری می گوید واجب و هر دو در عدم استحباب، کراهت و اباحه بالمعنی الاخص مشترک هستند آیا با استناد به این دو روایت می توان فتوا به عدم استحباب و... داد؟ یا مثلاً زید می گوید الف اعلم است و عمرو می گوید ب اعلم است و یک مرجع ج نیز وجود دارد؛ آیا اعلم نبودن ج با این دو اظهار نظر ثابت می شود؟ نائینی، عراقی، خوئی و صدر متعرض این بحث شده اند انشالله قبل از درس مطالعه کنید تا موقع درس بین تتبع خودتان و تتبع ما مقارنه نمایید.

دیروز اشاره شد خلیفه دوم مخالف متعه حج بوده و قضیه ای در این باره نقل کردیم؛ یکی از دوستان زحمت کشیدند و مصدر آن را پیدا کردند مسند احمد بن حنبل ج 1 ص 81. در آنجا آمده است شخصی به متعه در حج فتوا می داد اما دیگری به او گفت این کار را نکن مگر نمی دانی خلیفه در این مناسک چه می گوید؛ سپس آن شخص عمر را دید و از او در این رابطه سوال نمود فقال عمر: قد علمت ان النبی قد فعل و اصحابه [آقایان با انصاف اهل سنت درباره این حرف چه جوابی دارید؟] ولکنی کرهت. یعنی من خوشم نمی آید افراد، سرپناهی برای خود درست کنند و با همسران خود عروسی [مقاربت] راه بیندازند و بعد به حج بیایند در حالی که قطرات آب از آن ها می چکد.

خب این سطح درک آن شخص بوده است مگر منافات دارد انسان در هر باکسی از زندگی خود به فعالیت مربوط به آن بپردازد؛ انسان به خوراک پوشاک مقاربت با همسر و... احتیاج دارد. از این هم بگذریم اگر رسول الله ص آن را انجام می دادند شما چه کاره هستی؟ آیا حق قانون گذاری داری؟ مگر تشریح حق خداوند نیست «ان الحكم الا لله» این توحید در تشریح را اهل سنت هم قبول دارند بعد شما می گویی من خوشم نمی آید!

اگر هم بگوییم او حق قانون گذاری داشته پس باید این حق را برای بقیه نیز قائل شد و دلیلی ندارد که مخصوص او باشد و مثل معاویه و خالد بن ولید و... نیز می توانند هر چه دوست دارند بگویند. مخاطب ما در این مطالب، اهل انصاف هستند زیرا باید حقیقت روشن گردد بدون اینکه به مقدسات یکدیگر تعرض شود.

اما تحقیق مسأله: نباید فراموش کرد که این روایاتی که نقل کردیم و غیر آن ها نمی توانند این مطلب را نفی کنند که اهل بیت ع تقیه می نمودند و در مواردی نه از روی جدّ و نه به قصد بیان حکم الله الواقعی سخن می گفتند. این مطلب مورد تسالم همه علما است و مقبوله عمر بن حنظله نیز همین را می رساند و نمی توان در آن خدشه کرد. بله ممکن است از این روایات استفاده شود که یک گشایش هایی نیز برای اهل بیت ع بوده است و آن خفقان بسیار زیاد که گاهی تبلیغ می شود را باید تعدیل نمود. برخی مطالب نیز که در روایات آمد مانند اینکه ابویوسف به خلیفه گفت اجازه می دهی از او در مورد مسائلی بپرسم که دست او خالی است یا نقل است که ابو حنیفه در نماز یک چشم خود را باز می گذاشت و دیگری را می بست و وقتی از او پرسیدند چرا این کار را می کنی؟ گفت: چون نمی دانم جعفر بن محمد (ع) چشم خود را باز می گذارد یا می بندد لذا من این کار را می کنم تا با او مخالفت کرده باشم. این مطالب معلوم نیست واقعیت داشته باشد البته قصد ما دفاع از آن اشخاص نیست بلکه آن ها بزرگترین خبط را داشتند که در مقابل مدرسه اهل بیت ع ایستادند اما این گونه مخالفت ها جای تردید دارد. به هر حال باید راجع به این روایات فکری کرد. انشالله روز شنبه متعرض سازکار های حل مشکل خواهیم شد.